

۲۰۱۱/۱۰/۱۶

داکتر عبدالرحمن زمانی

توطئه های انگلیس علیه حکومت امانی

به مناسبت نودومین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

(قسمت نهم)

نمونه های از فعالیت های تخریبی و جاسوسی بریتانوی در افغانستان

1. طرح فورمول نفاق بیانداز و حکومت کن:
انگلیس ها باور داشتند که یک انسان یک شتر را هم خورده و بلع نموده میتواند، اگر نخست آنرا قطع و پارچه پارچه کند. آنها برای ضعیف ساختن امپراتوری درانی، بی ثباتی و پارچه پارچه نمودن افغانستان، نه تنها در دوران حاکمیت شاه زمان، شاه قاجاری ایران را به تجاوز بر مناطق غربی افغانستان تشویق نمودند، بلکه پلان استفاده از اختلافات پسران تیمورشاه را تهیه نموده و از بین برادران سدوزائی شاه شجاع درانی را برای رسیدن به مقاصد خود انتخاب و استعمال نمودند. علاوه برین آنها از اختلافات بین سدوزائی ها و بارکزائی ها (پسران پاینده محمد خان) هم بهره برداری کردند و چند نفری را استخدام نمودند که تا تأسیس حکومت سپه سالار محمد نادرخان و حتی بعد از آن هم مشغول خدمت بودند.
2. استفاده از افراد ناراضی و مهم:
انگلیس ها برای فشار بر حکومت های افغانستان، و در صورت سرپیچی آنها برای نصب عناصر دست نشانده خود، برادران ناراض حکمرانان افغان و اعضای خانواده شان را نزد خود نگهداشتند. آنها در سال ۱۹۱۹ هم بعد از اعلان پادشاهی غازی امان الله خان سردار نصرالله خان را به رفتن به هند بریتانوی دعوت و تشویق کردند.
3. تبدیل نمودن سرحدات طبیعی کشور ها و کاشتن تخم اختلافات و جنگ های آینده:
انگلیس ها نه تنها با تحمیل خط سرحدی دیورند کوشیدند قبایل، خانواده ها و برادران پشتون افغانستان را از هم جدا کنند، بلکه اگر به اختلافات، جنجال ها و جنگ های کشور های معاصر منطقه مثل جنجال خط سرحدی بین افغانستان و پاکستان، کشمیر بین هندوستان و پاکستان، پاکستان شرقی (بنگله دیش امروزی) و شط العرب بین ایران و عراق بنگریم، ریشه آنرا در سیاست های استعماری انگلیس می یابیم.
4. دادن رشوه و تحایف:
انگلیس ها برای نفوذ در حلقات حاکم از دادن رشوه و تحایف بحیث یک وسیله خوب استفاده میکردند. در سال ۱۸۰۸ وقتی مونستورات ایلنستین برای بدست آوردن معلومات راجع به اوضاع افغانستان یا به اصطلاح انگلیس ها بحیث نخستین نماینده شان مأموریت بزرگش را آغاز کرد، این مأمور ۲۹ ساله سیاسی بریتانوی برای تحکیم مناسبات با درباریان افغان یک کاروان شامل بر ۶۰۰ شتر و ۱۲ فیل حامل تحایف را با خود براه انداخته بود (۱). انگلیس ها بعداً هم با دادن امتیازات مادی، زمین و کرسی های دولتی به چندین خانواده ملک، ارباب، خان و نواب از ایشان استفاده کردند. در مناطق سرحدی آزاد نیز انگلیس ها با دادن معاش، الاونس و امتیاز به ملک ها کوشیدند تا توسط آنها مردم را از جنگ علیه انگلیس بازدارند.
5. نفاق اندازی بین گروه های مذهبی:
یکی از شیوه های کهن مورد استفاده استعمار انگلیس هم دامن زدن به آتش اختلافات مذهبی بود. این نوع پلان های طرح شده جواسیس استعمار انگلیس، بعد از سه صد سال، امروز نیز بین مسلمان و هندو، سنی و شیعه، و غیره در منطقه پیاده میشوند. یک جاسوس انگلیس به اسم همفر در کتاب خاطرات کشور های اسلامی اش مینویسد که وزارت مستعمرات انگلستان ضمن فعالیت های دیگر به جواسیسش وظیفه داده بود تا اختلافات مذهبی را دامن زده، مسلمانان را در جهل و بی خبری نگهداشته، هرج و مرج و فساد را شایع، مقامات دولتی را به فساد تشویق، و عالم نماهای مربوط به وزارت مستعمرات را در لباس علمای دین بفرستند (۲).
6. ایجاد و تقویه مذهب قادیانی:
علاوه بر ایجاد تفرقه و دامن زدن به اختلافات مذهبی، عده زیادی معتقد اند که انگلیس ها برای مقاصد استعماری خود گروه مذهبی قادیانی را نیز ایجاد و تقویه نمودند. بانی مذهب قادیانی یا تحریک احمدیه، میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵ - ۱۹۰۸) از قریه قادیان پنجاب میباشد. او مدعی تجدد در مذهب بود و ادعا داشت که بعد از حضرت عیسی (ع)، مسیحای دوم و مهدی آخر زمان میباشد. او عقیده داشت



میرزا غلام احمد قادیانی

دپانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

که استیلای دولت انگلیس در هند یک عطیه خداوندی است. او همچنان جهاد مسلحانه مسلمان علیه استعمار انگلیس را تحریم نموده و گفت که جهاد فقط در معنی تبلیغ شفاهی میباشد (۳).



میجر ایلرد (حاجی پاتنجر)

7. فرستادن جواسیس در لباس پیر، ملنگ، تاجر و سیلاح:

در جمله اولین جاسوسان انگلیس در افغانستان یکی هم میجر ایلرد پاتنجر ۱۸۱۱-۱۸۴۳ بود. این فرد نظامی و دیپلمات که در سال ۱۸۳۶م به اسم حاجی پاتنجر تاجر به افغانستان سفر کرد، زیاد کوشید تا برای رسیدن به مقاصدش با دختر یکی از خوانین ازدواج نماید. او در هرات به حیث یک ملای هندوستانی فعالیت نموده و در مسجد جامع هرات وظایف خطیب و ملا امام را به پیش میبرد. وقتی شهر هرات مورد تهدید لشکر ایران قرار گرفت چهره اصلی او نیز افشا شده و مجبور شد هرات را ترک نموده فرار نماید (۴).

کرنیل لارنس یک جاسوس مشهور دیگر انگلیس بود که تحت نام پیرکرم شاه برای سرنگونی حکومت غازی امان الله خان فعالیت داشت، و کوشید این پادشاه مترقی و محصل استقلال کشور را به مردم کافر و دشمن رسم و رواج معرفی کند.

ضمن تلاش انگلیس ها برای کنترل افغانستان جاسوسان دیگری نیز فعالیت داشتند.

ویلیام مورکرافت William Moorcroft تحت نام تاجر اسپ های ترکمن فعالیت میکرد. او به حیث سیاح و تاجر بین سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۵ در همالیا، پنجاب، کشمیر، پشاور، کابل، کندز و بخارا فعالیت داشت. ویلیام مورکرافت بنا به روایتی در سال ۱۸۲۵ در نزدیکی های بلخ بمرد، اما به گفته یک مبلغ عیسوی به اسم ابی حک (Abbe Huc)، او در سال ۱۸۲۶م به "لاسا" مرکز "تبت" رسید و دوازده سال بعد هنگام بازگشت به هند بریتانوی در راه کشته شد.

دگروال ریچارد ستودارت Charles Stoddart یک مأمور دیگر استخبارات نظامی انگلیس بود که در دوران "بازی بزرگ" در هرات و آسیای مرکزی فعالیت داشت. او در سال ۱۸۴۲ توسط نصرالله خان امیر بخارا دستگیر و در جون همان سال با یک رفیق دیگرش به نام "ارتر کونولی" Arthur Connolly به جرم جاسوسی کشته شد. "ارتر کونولی" نیز ضمن فعالیت های استخباراتی اش به منطقه سفر های طولانی داشت. این دو جاسوس وقتی در انگلستان به شهرت رسیدند که در سال ۱۸۴۵ یک مبلغ مسیحی بنام "جوسف ولف" Joseph Wolff (1795 - 1862)، که قبلاً یهود بود، برای معلوم کردن سرنوشت شان به منطقه سفر نموده و بعداً خاطرات سفرش را بنشر رساند.

داکتر پیرسیول بارتون (۵) Lord Percival Barton (۱۸۰۸-۱۸۴۰) یک داکتر و جراح انگلیس بود که با الکساندر برنیس همسفر بوده و کارشناس امور افغانستان بشمار میرفت. او بعداً معاون سیاسی مکناتن شد، در جنگ سال



الکساندر برنیس

۱۸۳۸ خیبر شرکت داشت، بعد از فرار امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۳۹-۱۸۴۰ مأموریت پیدا کردن معلومات راجع به او را به عهده داشت، زمستان را در مغاره های بامیان سپری نموده و در سال ۱۸۴۰ وقتی کشته شد که قوای انگلیسی در دره پروان از قوای امیر دوست محمد خان شکست خوردند.

الکساندر برنیس Captain Sir Alexander Burnes (1805 - 1841) که به برنیس بخارا مشهور است یکی دیگر از بازیگران بازی بزرگ بود که در لباس سیاح فعالیت میکرد. او در سن شانزده سالگی به عضویت ارتش کمپنی هند شرقی در آمد. اولین مأموریتش جمع آوری اطلاعات راجع به دریا و دره سند بود. بعداً به همراهی موهن لال از طریق افغانستان و هندوکش به بخارا و پارس سفرهای داشت. در سال ۱۸۳۹ وقتی که شاه شجاع بر تخت کابل نصب شد، برنیس نیز بحیث ایجنت سیاسی انگلیس ها در کابل تعیین شد تا آنکه در ۱۸۴۱ کشته شد. در ۱۸۶۱ آشکار گردید که در بعضی از راپور های فرستاده شده سال ۱۸۳۹ او تقلب صورت گرفته و کوشیده بودند تا نظریات او را به گونه دیگری منعکس سازند.

قابل یادآوریست که انگلیس ها ضمن فعالیت های استخباراتی شان از جاسوسان اروپائی و امریکائی نیز کار گرفته اند. جوزیه هارلن Josiah Harlan (۱۷۹۹ - ۱۸۷۱۰) که بعداً بنام شهزاده غور به شهرت رسید، شاید اولین جاسوس امریکائی در افغانستان بوده باشد. او بدون هیچ نوع تحصیلات رسمی، در شفاخانه عمومی کلکته هند مربوط به کمپنی شرقی هند بحیث جراح استخدام شد. نخست برای مدتی چند در خدمت دربار رنجیت سنگه، مهاراجای پنجاب، و بعداً هم در خدمت شاه فراری افغانستان، شاه شجاع، قرار داشت. او برای بقدرت رسیدن دوباره شاه شجاع مأموریت هائی به پشاور و کابل داشت. او در پشاور با نواب جبار خان، برادر امیر دوست محمد خان، بخاطری



حوزیه هارلن

ملاقات نمود که انگلیس ها میکوشیدند جبار خان را به طرفداری شاه شجاع، بحیث رقیب امیر دوست محمد خان استعمال کنند. حوزیه هارلن بعداً به پشتیبانی امیردوست محمد خان، یکجا با پسر کوچک او و همراهی یک لشکر بزرگ برای سرکوبی مراد بیگ از بیک از هندوکش گذشت و فکر کرد که سکندر مقدونی عصر جدید میباشد. او بعد از یک جنگ کوچک در سیغان، برای مدتی در غور مهمان محمد رفیع بیگ، حکمران محلی، بود. گفته میشود که رفیع بیگ تعهد کرده بود که اگر حوزیه به غور برگردد، خود و پسرانش بحیث شهزادگان غور شناخته خواهند شد. حوزیه هارلن بعد از آن به شهرت رسید که " رودیارد کیپلینگ" Rudyard Kipling از او بحیث قهرمان داستان " آن مردی

که پادشاه میشد" یادآور شد.

8. استفاده از جاسوسان هندی در لباس پیر و ملنگ :

از آنجائیکه انگلیس هادر رابطه با عقاید دینی از احساسات افغان ها آگاهی داشتند، برای سئو استفاده ازین احساسات کوشیدند جواسیس خود را در لباس روحانیون بفرستند. شاد روان غبار درین رابطه مینویسد که "مستخدمین مسلمان انگلیسی همینکه رودبار سند را عبور میکردند، هر یک عنوان ملا و مولوی و مولانا و شاه و سید میگرفتند، و روی همرفته پرچم "انٹی برتس" را جهت اغفال مردم به شانه میکشیدند و سنگ اتحاد اسلام و آزادی خواهی هندوستان به سینه میکوفتند. لهذا این ها در نزد مردم افغانستان و دولت های افغانی با شفقت و اعتماد قبول میشدند و قسماً جز مأمورین عالیرتبه نظامی و ملکی افغانستان قرار میگرفتند، آنگاه نفع خارجی مشغول فعالیت میشدند (۶)".

از جمله این روحانیون یکی هم میا عبدالستار شاه مشهور به نقاب پوش بود، که در قندهار دسیسه ناکام کشتن شاه زمان را طرح کرد، اما خودش دستگیر و کشته شد. روحانی نمای دیگر میا غلام محمد هندی بود، که در قندهار سکونت داشت و میکوشید یک دسیسه دیگری علیه شاه زمان را به انجام رساند. دسیسه سقوط شاه زمان به اشتراک پاینده بارکزی، عظیم الکوزی، نورالله بابری، اسلام پوپلزی، حکمت سرکانی، سلطان نورزی، خضر علیزی، زمان پوپلزی، جوانشیر ارسلان، جعفر جوانشیر، و شریف قزلباش هم در منزل او طرح شده بود.

9. فرستادن ایجنت های هندوستانی در لباس غازیان و مخالفین انگلیس:

با آغاز جنگ های آزادی بخش و ضد انگلیس در مناطق قبایلی سرحد آزاد، انگلیس ها کوشیدند برای ناکامی این قیام ها، ایجنت هایشان را به لباس مبارزین آزادیخواه به آنجا بفرستند. آنها بعد از جنبش خلافت، تأسیس حکومت مؤقت هند در کابل (۱۹۱۶) و پس از آن جنبش هجرت نیز از همین شیوه استفاده نموده تعداد زیادی از جواسیس خود را در لباس مسلمانان آزادیخواه و مهاجرین، به کابل و نقاط دیگر افغانستان فرستادند.

10. ترور و کشتن رهبران آزادیخواه:

مخالفین انگلیس و کسانی که مانع عملی شدن پلانهای شان میشدند، نه تنها هدف تبلیغات مختلف تخریبی جواسیس و دست نشانندگان شان قرار میگرفتند، بلکه در پهلوی تلاش های ترور شخصیت شان، بصورت فزیکتی نیز مورد حمله قرار گرفته و بصورت مرموز یا آشکارا کشته میشدند. طور مثال موهن لال برای کشتن آنده از رهبران ملی و قومی ایکه با انگلیس ها مخالفت میکردند، پول زیاد بمصرف رساند. کشته شدن عبدالله خان اچکزی، تلاش برای کشتن میرمسجدی خان و امین الله خان لوگری، سو قصد بر وزیر اکبرخان و مجروح شدن او در جلال آباد، و مسموم شدن ده ها نفر دیگر را میتوان بحیث نمونه ذکر کرد. سلسله کشتن و ازبین بردن مخالفین انگلیس، بعد از جمع شدن دامن استعمار مستقیم در کشور و منطقه نیز ادامه یافت. که مثال های زنده آن شهادت غازی میرزمان خان کنری در ماه های اخیر حکومت غازی امان الله خان و لست طولانی قربانیان استبداد حکومت خاندانی بعدی میباشد.

11. حکمرانان طرفدار انگلیس و دست نشانده های افغانی شان:

به گفته محمد ولی، نویسنده کتاب توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت غازی امان الله خان، "مستشرقین انگلیس خواص و عادات مردمان مشرق زمین را درک کرده میدانستند که عملی ساختن پلان های شان توسط یک بریتانوی نا ممکن است، مثلاً برای مردم افغانستان حتی شاه شجاع غیر قابل قبول بود، چه میرسید به آنکه آن وظایف مستقیماً توسط مکناتن یا الفنستن در منصفه اجرا در می آمد، ازین سبب به تطبیق پلان شان توسط خود افغان ها پرداختندو برای این کار از دولت مردان تا روحانیون، از سیاسیون تا دزدان و رهنان را جمع نمودند".

انگلیس ها خصوصاً به اشخاصی شدیداً ضرورت داشتند که صاحب صلاحیت های سیاسی، روحانی و نظامی بودند، تا برای رسیدن به مقاصد خود در منطقه به آتش اختلافات و نفرت بین مردم دامن زده امنیت را خراب کنند (۷).

12. فعالیت جاسوسان و تخریب کاران در لباس ملا های دیوبندی :

مدرسه دیوبند در منطقه دیوبند شهر اوترپردیش، در یکصد مایلی شمال "دهلی" در هندوستان موقعیت دارد. در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، به شمول شیخ الهند مولانا محمودالحسن، عده زیادی از علمای اسلامی ازین مدرسه فارغ شده اند. فارغان این مدرسه به نوبه در مناطق خود مدارس را تأسیس و در پاکستان امروزی پیروان زیادی دارند. آنها معتقد اند که نخست مسلمانان به دین و بعد از آن به کشور شان وفادار اند. دوم اینکه مسلمانان تنها سرحدات

دینی را می‌شناسند، نه سرحدات ملی را. و سوم اینکه برای حمایت از مسلمانان حق و وظیفه رفتن و جهاد در هر کشور را دارند.

مدرسه دیوبند گرچه یک مدرسه علوم دینی بود، اما مجاهدین زیادی را تربیه کرد که به اساس احکام مذهبی خواهان آزادی هند از چنگال استعمار انگلیس بودند. شاگردان این مدرسه نسبت شرکت فعال شان در مبارزات و فعالیت های سیاسی، بحیث مبلغین قابل اعتماد در قلوب مردم هندوستان جای گرفته بودند.

چون انگلیس ها تأثیرات مدرسه دیوبند را در جامعه هند به نفع خود نمی‌دیدند، برای خنثی کردن آن تعداد زیادی از عمال خود را شامل این مدرسه کردند تا بعد از فراغت زیر نقاب دیوبند در خدمت استعمار انگلیس باشند. البته این یک ضربه سختی بود به شهرت نیک مدرسه دیوبند. انگلیس ها در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان و غازی امان الله خان تعدادی ازین ملاهای دیوبندی را به افغانستان فرستادند. برعلاوه تبلیغات علیه دولت امانی، شخصی به نام ملا عمادالدین هندوستانی به کمک همکارانش در قسمت پل قرغه راه پغمان کوشش نمود غازی امان الله خان را از بین ببرد.



دستگیری یک ملا با همکارانش بعد از تلاش کشتن غازی امان الله خان

بعد از استرداد استقلال افغانستان فعالیت های جاسوسی و تخریبی انگلیس ها شدت یافت. آنها با استفاده از تجارب جنگ های اول و دوم افغان و انگلیس، سیاست تخریبی شدید خود را آغاز نمودند. این سیاست استعماری نوین کنترل کشور توسط خود افغان ها را در بر داشت، چون در صورت اشغال مستقیم افغان ها دشمن خود را شناخته و در مقابل شان راه خود را تعیین کرده می‌توانند، لذا فرستادن یا به قدرت رساندن عمال شان تحت نقاب شهروندان داخلی، مردم را غافل گیر نموده و راه شانرا گم میکند.

به قول شادروان غبار سیاست دولت انگلیس

در رابطه با افغانستان در مراحل مختلف یک هدف و ستراتیژی واحد را تعقیب نموده و آن چه از طریق جنگ و اشغال نظامی، چه از طریق پالیسی به اصطلاح همکاری و کمک "ولسلی"، چه از طریق تجزیه و تقسیم، چه از طریق کنترل توسط حکومت افغانی، مملکت را به شکل پارچه پارچه شده و ضعیف و مجزا از جهان و متروک و منزوی نگهدارد، استقلال سیاسی و ارتباط او را با دول جهان مهدوم نماید، از نشر تمدن و فرهنگ جدید جلوگیری کند، ملت را در نفاق و خانه جنگی نگهدارد، دولت ها را طرف تنفر مردم قرار داده مجبور به توصل به خود نمایند، در عین حال کشور را با تبلیغات وسیع خود به صفت جهل و وحشت و دزدی و دروغ گوئی بدنیاء معرفی کرده، هیچ نوع فضیلت و افتخار تاریخی برایش نگذارد. مخربترین پالیسی انگلیس ها در افغانستان، همانا کنترل کشور بواسطه امرای آن بود. زیرا در صورت استیلای مستقیم، مردم کشور دشمن خارجی را تشخیص کرده و خط سیر خود را در برابر او تعیین کرده می‌توانستند، در حالیکه نفوذ دشمن در زیر نقاب داخلی، این خط سیر را مغشوش میساخت و تخریبیات دوامدار راه خود را در بین جامعه افغانستان گشاده میرفت (۸).

اگر به وضع فعلی افغانستان و موجودیت و نقش قوای نظامی انگلیس در چوکات قوای ناتو بنگریم، مشاهده میکنیم که با وجود تغییر شیوه های استعمار کهن به استعمار نوین و باز به نظم نوین جهانی، پالیسی انگلیس ها در رابطه با افغانستان تغییری ننموده است.

(ادامه دارد)

یادداشت ها

1. Loyn, David (2009). (اشغال دوصد ساله افغانستان توسط انگلیس ها، روس ها و امریکائی ها) صفحه ۱۱.
2. *Memoirs Of Mr. Hempher, The British Spy To The Middle East* یا اعترافات یک جاسوس انگلیس، سندیسست که به یک جاسوس انگلیس در قرن ۱۸ به اسم همفر منسوب شده است. این جاسوس به لباس یک مسلمان در کشور های مصر، عراق، ایران، حجاز و ترکیه مأموریت ضعیف ساختن مرکز خلافت عثمانی را داشت. در مقدمه نسخه انگلیسی این کتاب که در بمبئی بچاپ رسیده است، ذکر شده است که در دوران جنگ جهانی دوم آلمانی ها برای افشا کردن چهره اصلی امپریالیزم انگلیس، خاطرات این جاسیس انگلیس را بشکل یک داستان سلسله وار در مجله شپیگل به نشر سپردند. این کتاب توسط مسلمانان وهابی تقبیح شده و تلاش انگلیس ها برای بی اعتبار ساختن محمد ابن عبدالوهاب دانسته شده است..

۳. غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۹ و همچنان http://en.wikipedia.org/wiki/Mirza_Ghulam_Ahmad
۴. ایلدر پاتینجر Eldred Pottinger در دوران محاصره هرات موفق شد از هرات فرار کند. او در حمله اول انگلیس ها بر افغانستان شرکت داشت، بعد از کشته شدن مکناتن در کابل به ریاست نمایندگی سیاسی انگلیس ها رسید. ریاست مذاکرات خروج قوای انگلیسی از افغانستان را به عهده داشت و مسؤل شکست جنگ اول افغان و انگلیس شناخته شد. او در سال ۱۸۴۱ حین تبلیغات در کوهستان کاپیسا توسط افغان ها دستگیر و به وزیر اکبرخان سپرده شد، اما چند ماه بعد به کمک قوای جنرال پالک از زندان رها و از قتل عام قوای انگلیسی در دره خیبر نیز جان سالم بدربرد. پاتینجر یک سال بعد (۱۸۴۲۰) در هانگ کانگ به اثر تب محرکه درگذشت.
۵. قاموس بیوگرافی هندی، ص ۲۵۳.
۶. غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۵.
۷. برای معلومات بیشتر راجع به جوایس انگلیس میتوانید به کتاب لیدی سیل (Lady Florentia Sale (1790-1853) که به نام "شیخون افغان" توسط میر عبدالرشید بیغم ترجمه شده است، کتاب "زندگی امیردوست محمد خان" از موهن لال، کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" از میر غلام محمد غبار، کتاب "برگ های از تاریخ معاصر وطن ما" از عبدالرحیم شیون و کتب دیگر مراجعه کنید.
۸. غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ، صفحات ۴۴۴ و ۴۴۵